



## سلطان‌العلمای خراسانی و روزنامه فواید عامه\*

روزنامه فواید عامه یکی از روزنامه‌های دوران پرتلاطم انقلاب مشروطه است. لیکن به سبب نایابی آن کمتر به معرفی و شناخت آن پرداخته‌اند.

روزنامه فواید عامه به سال ۱۳۲۵ ه. ق. در تهران به مدیریت محمد یوسف‌خان سردار هروی انتشار یافته است.

صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران درباره این روزنامه (طی شماره ۸۸۱) نوشته است: «روزنامه فواید عامه در شهر طهران در سال ۱۳۲۵ قمری تأسیس و منتشر شده است». براون در کتاب مطبوعات و شعر فارسی (ص ۱۲۴) می‌نویسد: «این روزنامه به مدیریت یوسف‌خان هراتی که در قضایای بمباران مشهد به وسیله روسها گرفتار گردید انتشار یافته و نامبرده بعداً روزنامه‌ای به نام کلید سیاسی منتشر کرده است».

براون اضافه می‌کند که من نمونه روزنامه فواید عامه را ندیده‌ام نوشته صدر هاشمی و براون همین است که نقل شده و از این نوشته می‌توان دریافت که براون و صدر هاشمی هیچکدام روزنامه فواید عامه را ندیده‌اند. چرا که صدر هاشمی هیچ‌گونه اطلاعاتی بجز نوشته براون بدست نمی‌دهد همچنین در فهرست تحلیلی کتابخانه مجلس سنا که در سال ۱۳۵۸ ش به اهتمام خانم شهین اسفندیاری و آقایان علی عطرفی، جلال مساوات و باقر مؤمنی انتشار یافته نشانه‌ی از این روزنامه دیده نمی‌شود. تنها مرتضی سلطانی در «فهرست روزنامه‌های فارسی، در مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، مربوط به سالهای ۱۲۶۷ قمری تا ۱۳۲۵ شمسی در صفحه ۱۲۱ ص طی شماره ۲۷۵ به معرفی دوشماره (یعنی شماره های ۴-۵) روزنامه فواید عامه پرداخته است.

\* آقای گلین درباره سلطان‌العلمای خراسانی مطالب دیگری هم در مقدمه تجدید چاپ روح‌القدس و شماره هفتم «کیهان فرهنگی» نوشته است و مقاله کنونی مکمل آن‌هاست.

۱- صدر هاشمی تاریخ جراید و مجلات ایران ج ۴ صص ۹۳-۹۴. نوشته براون را صدر هاشمی به‌طور اختصار نقل کرده. نگاه به براون «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت ترجمه صالح‌زاده ص ۲۷».

نگارنده این سطور روزنامه فواید عامه را از شماره ۴ تا ۱۵ دیده است. این روزنامه به اندازه رحلی هر شماره در ۴ صفحه منتشر می شده است. چون شماره اول در اختیار ما نیست، نمی توان به طور دقیق روشن کرد که نخستین شماره فواید عامه در چه تاریخی انتشار یافته است. شماره ۴ آن در تاریخ ۱۷ ربیع اول سال ۱۳۲۵ ه. ق و شماره ۱۵ آن روز پنجشنبه ۱۲ شهر رجب المرجب سال ۱۳۲۵ ه. ق انتشار یافته است در این صورت چنین پیداست که این روزنامه به صورت هفتگی انتشار می یافته است. آنچه در سرفصله اول شماره ۴ این روزنامه آمده به قرار زیر است:

نمره ۴، سال اول، صفحه اول «عنوان» فواید عامه. سمت راست عنوان: رئیس و مؤسس و نگارنده محمد یوسف خان سردار هروی است. محل توزیع کتابخانه شرافت و معارف. مقابل شمس العماره دارالخلافه وجه اشتراك سالیانه بعد از سه نمره دریافت میشود. تخفیف داده نخواهد شد. هدیه يك نسخه صد دینار رایج است «مطلب گفتن در سفتن است نه کاغذ فروختن» می ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ ه. ق. سمت چپ عنوان: قیمت سالیانه در تهران یکتومان و در سایر بلاد ایران دوازده قران [و] ده شاهی. در ممالک عثمانی يك مجیدی و دو بشلق. و در روسیه سه منات. هندوستان چهار روپیه. قیمت اعلانات سطری يك قران است زیر عناوین یاد شده از شماره ۴ که معلوم است سلطان العلماء همکاری خود را با این روزنامه آغاز کرده مسلک و مرام خود را این گونه قید کرده است: «ورقه ای است که از هر مقوله سخن می گوید و نتایج مفید به حال دولت و ملت اسلام دارد. مراسله و لایحه اگر به عنوان نگارنده بیاید بدون امضاء و تمبر پست در این روزنامه ۲ درج نخواهد شد».

از شماره ۵ مختصر تغییری در سرلوحه روزنامه دیده می شود و آن اینکه زیر عنوان رئیس و مؤسس و نگارنده محمد یوسف خان سردار مهاجر هروی نام مدیر سلطان العلماء خراسانی آمده است محل توزیع کتابخانه شرافت، مقابل شمس العماره و جمله تخفیف از آن حذف شده است. در شماره ۶ تغییرات دیگری دیده می شود به این گونه که عنوان فواید عامه را که با خط نستعلیق نوشته می شده به خط زیبای نسخ تبدیل کرده اند و به طور حتم این خط با خطی که عنوان روزنامه روح القدس را پس از این روزنامه نوشته اند یکی است. تغییر دیگری در سرلوحه این است که باز جمله تخفیف را به صورت زیر: «به کسبه و طلاب در نمره فروش تخفیف داده خواهد شد.» و نام سلطان العلماء از شماره ۵ تا شماره ۷ به عنوان مدیر در این روزنامه دیده می شود.

مطالب روزنامه متفاوت است مقالات سیاسی تاریخی خبری... در چند شماره ای که نام سلطان العلماء به عنوان مدیر آمده و همچنین در شماره های دیگر دیده می شود که بافت مطلب و شیوه نگارش و نثر جان دار آن متعلق به سلطان العلماء است والا آنچه از قلم دارند روزنامه نوشته شده آن تحرك و جان داری قلم سلطان العلماء را ندارد متأسفانه بیشتر مقالات فواید عامه بدون عنوان نویسنده است. از این رو نمی توان بطور قاطع نویسنده هر مطلبی را در این روزنامه مشخص کرد.

از نخستین شماره ای که نام سلطان العلماء به عنوان مدیر آمده و ما دیده ایم چند فراز را ذکر می کنیم.

« در دولت مشروطه نباید کارها مخلوطه باشد. مثلاً مدتی است کسه غارضین ظلم آصف الدوله و غارضین حاج آقا محسن عراقی در وزارت داخله و عدلیه سرگردانند و هیچ نتیجه جز زحمت و دو اندگی به احدی حاصل نشده است».

چند سطر از يك نوشته دیگر همین شماره:

ابلاغ از قول جریده نگاران و روزنامه نویس علم کیمیا یا خازقی عادت را نمی توانند در عوض صد دینار به اهالی مملکت خود دستور العمل دهد، فقط این مسئله را تمهد

می‌نماید که آنچه از گوشه و کنار با ادله و براهین صحیحه فهمیده دانسته باشد گوشزد افراد ملت خود نماید. یقیناً قرأت روزنامه‌جات از کتب جمعی مثل الف لیله و رموز حمزه... مفیدتر است و خواندن روزنامه، مردم را از توهّمات متخیلهٔ موهومه باز میدارد.<sup>۳</sup>

برای اختصار به‌همین دو قسمت بسنده می‌کنیم. و یادآور می‌شویم که جز مطالبی چند از این روزنامه بقیه مطلب آن با روح سرکش سلطان‌العلماء سازگاری نداشته است. ظاهراً در این موقع که سلطان‌العلماء همکاری با این روزنامه را پذیرفته و مدیریت آن را به‌عهده قبول گرفته هنگامی بوده که او تازه از تربیت به‌تهران آمده است و از روی ناچاری تن به‌این مهم در داده و ظاهراً به‌همین علت است که به‌عنوان مدیر بیش از چند شماره اسم سلطان‌العلماء را برپیشانی این روزنامه نمی‌بینیم این روزنامه بعد از این که نام سلطان‌العلماء از آن حذف شده از صورت زیبایی که از شماره پنج تا هفت داشته خارج شده به‌صورت اولیه بازگشته است. به‌رحال آنچه مهم است انتشار روزنامه فوائد عامه در بصیحهٔ انقلاب مشروطه با همکاری سلطان‌العلماء با این روزنامه است و همین که اثر و نشانی از سلطان‌العلماء دارد در تاریخ جراید ایران می‌تواند جایی داشته باشد.

از مطالب یاد شده با تمام کوشش که نگارنده در راه شناخت این روزنامه به‌عمل آورد روشن شد که این روزنامه چند شماره انتشار یافته است. آیا همین ده شماره است یا بیشتر؟ برای آشنایی بیشتر با این روزنامه گراور صفحه اول شماره ۷ آنرا در این نوشته می‌آوریم و اگر تمام شماره‌های این روزنامه را یافتیم به‌معرفی کاملتری می‌پردازیم.

\*\*\*

مدتی پس از آنکه شرح احوال روح‌القدس در شماره ۷ کیهان فرهنگی چاپ شد نگارنده به یک‌شماره از روزنامهٔ محاکمات برخوردیم که در تاریخ دوشنبه ۱۳ شعبان سال ۱۳۲۷ هـ. ق انتشار یافته است این شماره محاکمات علاوه بر ۴ صفحهٔ اصل و ۴ صفحهٔ پیوست دارد زیر عنوان خیانت‌های اعتمادالحرم... در این نوشته اشاره‌ای به‌دستگیری و تحویل سلطان‌العلماء (روح‌القدس) توسط اکبر بلند نوکر اعتمادالحرم دارد که در زیر عین آن نوشته را می‌آوریم. اما پیش از اینکه به‌نقل این نوشته بپردازد یادآوری می‌کند که شماره یاد شدهٔ روزنامهٔ محاکمات که در تاریخ ۱۳ شعبان سال ۱۳۲۷ هـ. ق انتشار یافته ظاهراً شماره اول سال سوم محاکمات است و اشتباهی نوشته‌اند شمارهٔ اول سال دوم. چرا که شمارهٔ اول سال دوم محاکمات روز شنبه ۲۵ جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۶ هـ. ق. در ۴ صفحه به‌چاپ رسیده و مطالب متن آن بقیهٔ استنطاق فخرالمحققین است. بدنبال یادآوری بالا آنچه را که دربارهٔ دستگیری روح‌القدس در شمارهٔ اول سال سوم محاکمات ص ۲ الحاقی آمده در زیر می‌آوریم و بعد می‌پردازیم به‌محاکمه باقرخان سلطان نویسندهٔ ۴ صفحهٔ الحاقی سال سوم محاکمات معلوم نیست. نویسنده پس از معرفی اعتمادالحرم نوشته است:

«اکنون به‌ذکر خیانت‌های [اعتماد حرم] می‌پردازیم.

۱- پس از اینکه مأمّن چهل کروور خلق یعنی محلی مقدس را به‌توب بستند مسجد را خراب کردند مسلمانان را قتل و غارت نمودند این کاکای پرطمع، وقت را غنیمت شمرده محض خدمت به استبداد و با اظهار بغض و عداوت با ملت و مجلس درب مجلس را برد درختها و گل‌های مجلس را خشکانید تمام باغیانها و خدام‌مجلس و نصف اهل این شهر این را میدانند و هرکس شک دارد از باغیان و غیره سؤال کند باوجود این، این خائن بی‌شرف مسئله به‌این واضحی را به‌کلی منکر گشته و بعضی

۳- شمارهٔ ۵ صص ۳۰۱.

۴- در صفحهٔ اول همین شماره محاکمات آمده که محاکمات يك مرحله از عمر خود را طی کرده پا به‌بادیره دویم می‌گذارد.

عبارت خرافیه در برائت ذمه خود منتشر نموده است. در هر محکمه که حاضر شود پنجاه هزار نفر شهادت فعلی می‌دهند.

۲- به توسط اکبر بلند و غیره روح القدس را گرفت و در منزل خود آورد و از آنجا به توسط اکبر بلند و عبداللهمان بیاغ شاه فرستاد. آن بیچاره مظلوم را کشتند. در جواب از این مسئله صرف نظر نموده ولی در ضمن اقرار کرده است که اکبر بلند از نوکرهای او بوده و فتنه و فساد او معلوم و مسلم است. و اعتذار او که از نوکرمن بود در کوچه‌ها و فلان‌جا فلان‌جا چه می‌کرد. در سفارت روس چه می‌کرد. جواب این است. که بعد از مغلوب شدن به سفارت رفت نه در وقت توپ پستن مجلس و کشتن روح القدس و قتل و غارت» این مطلب چون کمکی به چگونگی به قتل رسیدن روح القدس بود ناگزیر از درج آن بودیم اینک می‌پردازیم به شکایت مادر روح القدس از سلطان باقرخان قزاق - شکنجه‌گر اسرای باغشاه در انقلاب مشروطه.

در شماره ۷ همان نشریه نظر برخی از صاحب‌قلمان را درباره دستگیری و به شهادت رسیدن سلطان العلماء نقل کردیم اما بسیاری از آن نظرها را با تردید آوردیم. اما آنچه در زیر می‌آید بسیاری از آن تردیدها را برطرف می‌کند زیرا یک طرف محاکمه مادر روح القدس است که اطلاعات دقیقی از زندگی فرزندش و محل سکونت او بدست می‌دهد از قرائن چنین پیداست که: هنگامی که سلطان العلماء به شهادت رسیده مادرش در کربلا مجاور بوده پس از بازگشت از عاملان قتل فرزندش به وزارت عدلیه شکایت می‌کند که برای ثبت در تاریخ متن این محاکمه را در زیر می‌آوریم، و یادآور می‌شویم که مسؤول انبار شاهی در باغشاه حاجب الدوله بوده مسؤول دستگیری روح القدس اکبر بلند. و عامل به شهادت رسانیدنش اکبر بلند نوکر اعتمادحرم و سلطان باقرخان قزاق که در نوشته پیش به او اشاره شد.

### «محاکمه مادر مدیر روح القدس، با باقرخان قزاق»

روز یکشنبه ۷ شهر رجب صاحبه خانم والده مرحوم مدیر روح القدس به شرح عریضه به وزارت چلیله عدلیه و محکمه جزا متظلم شد که بعد از انفصال مجلس مقدس شورای ملی، باقرخان قزاق و اکبر بلند به خانه ما ریخته، از بالای بام جمیع اموال ما را به غارت برده‌اند. اکبر بلند باعث قتل پسر مدیر روح القدس شده. قریب دو هزار تومان اسباب خانه ما را برده‌اند. مستدعی احقاق حق هستم.

از محکمه جزا به مأموریت شاهزاده محمد علی میرزا، باقر سلطان، احضار شد و به تاریخ شانزدهم رجب در محکمه جزا شروع به تحقیقات شد.

س. م [سؤال محکمه] ۵: از مادر روح القدس: چند روز بعد از واقعه مجلس به خانه شماریخته‌اند و چقدر از اموال شما را برده‌اند؟

ج: من کربلا بودم. سه سال تمام آنجا مجاور بودم ماه ربیع الاول هذاه السنه آمدم طهران. خانه در کوچه وزیر نظام داشتم با اثاث البیت. ریخته برده‌اند به این ترتیب که کلید خانه سپرده به نایب اسمعیل بوده است. وقتی که می‌روند کلید را از نایب اسمعیل بگیرند نمی‌دهد. از دیوار خانه مرادخان هر سینی می‌ریزند به خانه قفلها را می‌شکنند و هر چه بوده می‌برند، جز بعضی چیزها که قابل حمل و نقل نبوده و قیمتی نداشته، بعد می‌آیند و کاغذی از پسر می‌آورند که خانه را در مجلس بخشیده است به باقرخان. کلید را از نایب اسمعیل می‌گیرند و خانه را تصرف می‌کنند. از جمادی الاولی تا یکماه قبل که آمده و رفته‌ام آنجا نشسته‌ام.

فتره دوم: اسبابی که پسر پیش تاجر باشی روس سپرده بوده است. باز برای آنکه او را اذیت و آزار نکنند نوشته است به باقرخان بدهند و تاجر باشی به موجب

نوشته علیحده به باقرخان داده است. شیخ صرافى است دم حوض شمس‌العماره [پسرم] مبالغى پول نزد او داشته از جمله صد عدد اشرفى زرد نزد او داشته که به ضرب شکنجه ازپسرم نوشته گرفته و از شیخ صراف دریافت کرده. ده نفر حمال هم به مدرسه صدر فرستاده باقرخان و نوکرهای نایب‌السلطنه رفته‌اند آنها را که تحویل آقا شیخ محمد دماوندی بوده برده‌اند.

س. م: این تفصیلات را از چه اشخاص شنیده [اید؟].

ج: خود تاجر باشی گفته اهل مدرسه صدر و طلاب گفته‌اند، معتمد دیوان مفتش و نایب رئیس هم از ترتیب خانه اطلاع دارند.

س: خود باقرخان در خانه شما منزل داشته است؟

ج: خانه را کرایه داده و مبلغی کزاف گرفته است.

مادر روح‌القدس: قاتل پسر منم باقرخان است.

### استنطاق از باقرخان سلطان

س. م: [سؤال محکمه] اسم شما چیست؟

ج: اسم بنده باقرخان است.

س. م: منصب شما در بریگاد قزاق چیست؟

ج: منصبم نایب اولی است.

س. م: محبوسین پولتیکى در باغشاه به که سپرده شده بودند؟

ج: به حاجب‌الدوله سپرده بودند.

س. م: محافظت آنها برعهده که بود؟

ج: محافظت آنها برعهده بنده بود. من پنجاه نفر قزاق داشتم و مأمور خدمت بودم و پاسبان آنها بودم.

س. م: مدیر روح‌القدس هم سپرده به شما بود یا خیر؟

ج: بلی.

س. م: وقتی که آنها را به انبار بردند محافظت آنها با کی بود؟

ج: من دخالت نداشتم وقتی هم آنها را بردند من حاضر نبودم انبار مستحفظ مخصوص دارد.

س: تفصیل رفتن خودتان را به خانه ملکی روح‌القدس و چگونگی تصرف خودتان را در آنجا

بگوئید.

ج: بنده هیچ نمی‌دانستم روح‌القدس خانه دارد یا ندارد. نایب‌السلطنه از آنها ادعا می‌کرد بنده را با يك نفر فرستادند مأمور کردند - خود روح‌القدس گفتند چیزی نوشت به نایب‌اسمعیل خانه را که درش قفل بود به تصرف ما دادند. خشک و خالی اسباب در آن خانه نبود و همین‌طور بود تا والدعاش آمد خانه را به تصرف او دادیم و دیگر درب آن خانه هم نرفتیم.

س. م: قبل از آنکه روح‌القدس نوشته به شما بدهد هیچ آنجا رفته‌اید و از دیوار داخل

شده‌اید؟

ج: خیر هیچ.

س. م: دعوی نایب‌السلطنه از مدیر روح‌القدس از چه بابت بوده و شما را کی مأمور کرد.

ج: اطلاع ندارم حاجب‌الدوله مرا با يك نفر آدم خودش مأمور کرد.

س: اسم آدم حاجب‌الدوله که با شما بود چیست؟

ج: به خاطر من نیست.

س: فکر کنید شاید به خاطر تان بیاید.

ج: او را نمی‌شناختم که خاطر من بیاید.  
سؤال: حکمی چیزی هم به شما دادند یا خیر؟  
ج: نه خیر نه خیر.

س: مدیر روح القدس در آن نوشته که بنایب اسمعیل فرستاده بود چه نوشته و آن نوشته حالا کجاست؟

ج: من سواد ندارم و نوشته پیش نایب اسمعیل است.  
س: به مدرسه صدر با کی مأمور شدید و به حکم کی اسباب روح القدس را بردید و به کی دادید؟  
ج: با دائی آدم حاجب الدوله مأمور شدیم. بردیم نوشتجات او را و بیاوریم. رفتیم آوردیم و اسباب های او را هیچ نبرده ایم آن شیخ را بخواهید هر چه گفت من برده ام میدهم.  
س: از طرف کی مأمور بودید و حکمی کتبی هم داشتید یا خیر؟  
ج: از طرف حاجب الدوله، و حکمی کتبی هم نداشتیم.  
س: با اکبر بلند هیچ به خانه روح القدس رفته اید یا خیر؟  
ج: خیر هیچ نرفته ام و با او هیچ رفاقت ندارم.  
س: پولهای روح القدس را که نزد شیخ صراف نزدیک شمس العماره بوده است شما گرفته اید یا خیر و اگر گرفته اید به حکم کی بوده است.  
ج: من آن شیخ صراف را می‌شناسم و نکرفته ام شیخ را حاضر کنید يك کلمه بگويد از من پولی گرفته شده هر چه بگويد از عهده برمی‌آید.  
س: اسباب و اشیائیکه از تاجر باشی گرفته اید به حکم کی رسیده است و آن اسباب به که رسیده است.

ج: نوکری دارد کامران میرزا نایب السلطنه اسمش مترجم است دوسه دفعه آمد باغ شاه با يك خواجه نزد حاجب الدوله که بفرستید اسباب های مرا از تاجر باشی بگیرند. مرا مأمور کرد رفتن پیش تاجر باشی، تاجر باشی گفت من صدو پنجاه تومان از روح القدس طلبکارم و این اسباب پهلوی من گرو است. گفتیم این اسباب مال نایب السلطنه است و برای شما اسباب زحمت می‌شود. تاجر باشی را آوردیم باغشاه حضوراً روح القدس گفت اسباب ها را تحویل باقرخان کنید. تاجر باشی گفت طلب خودم را هم بخشیدم. برگشتم از من قبض گرفت و اسباب ها را به من داد بسر دم باغشاه. نایب السلطنه دید اسبابها مستعمل شده بخشیدند به صاحب منصبهای قزاق حالا هم امر می‌فرمائید می‌روم می‌گیرم می‌فرمائید کاری نداشته باشم کاری ندارم و اسبابها را فروخته مابین ماها هريك ده تومان تقسیم کردند.

س: اسامی آن صاحب منصبان که پول بین آنها تقسیم شده چیست و اسبابها را در چند فروختید؟  
ج: تقریباً در شصت تومان فروختیم ده تومان عباسقلی بك سلطان. ده تومان چند سلطان. ده تومان حسن آقابك. ده تومان علی بك یاور. خود بنده هم ده تومان. حسن آقای سرهنگ هم ده تومان.

س: اسباب نایب السلطنه پهلوی مدیر روح القدس چه می‌کرد؟  
ج: تاجر باشی هم همین ایراد را کرد و می‌گفت این اسباب صدو پنجاه تومان نزد من گرو است. بعد مترجم و خواجه نایب السلطنه می‌گفتند که این اسباب را نایب السلطنه به روح القدس داده و ماها خودمان رفته برای او خریده ایم و در باغشاه می‌گفتند که نایب السلطنه قریب سیصد تومان پول به روح القدس داده است. این اسباب که عبارت از میز و صندلی و قالی و اثاث البیت بود خریده برای روح القدس که انجمنی باز کند به آن جهت نایب السلطنه در صد مطالبه اسباب برآید.

س: هیچ دانستید مقصود نایب السلطنه از این انجمن ضدیت با مشروطه بود یا همراهی؟

ج: چه عرض کنم نمی‌دانم.

س: از ایامی که روح القدس را به انبار بردند شما به انبار هیچ رفته اید یا خیر.

# فوائد عامه

مؤسس و نگراننده محمدیوسف خان سردار  
 مهاجر همروی و مدیر سلطان العلماء خراسانی  
 محل توزیع کتابخانه شرافت و معارف  
 مقابل شمس الاماره دارالاحرفه  
 و جهات تشرک سالیانه بمدائمه نمره دریاقت  
 میشود بکسبه و طلاب در نمره فروش  
 مخفی داده خواهد شد

قیمت سالیانه در طهران یکتومان  
 و در سایر بلاد ایران دوازده قران  
 ده شاهی  
 رمالک عنانی یک مجیدی و دو بشاق  
 در رویه سه نالت  
 هندوستان چهار رویه  
 قیمت اعلانات سطره یکقرانی است

هدیه یک نسخه سه شاهی رایج است  
 \* مطلب گفتن در سفتن است \*  
 \* نه کاغذ فروختن \*  
 فی ۱۵ شهریور سال ۱۳۲۵

ورقه ایست که از هر مقوله سخن میگوید و نتایج مفیده بحال دولت و ملت اسلام دارد مرسله ولایحه  
 اگر بشنوان نگارنده بیاید بدون امضا و غیر بیست در این ورقه درج نخواهد شد

ندارند ( ارباب جواید هم آنچه عوام را از راه نصیحت  
 مسیوق و مستحصر می نمایند بخرج اغلب مردم میروند  
 و اشخاصی را می بینم که با نهایت میل و با منتهای آمال  
 و آرزو در نیهای ملک و ملت ایران اقدام نموده داخل  
 صنف ملت پرستان شده عوام را بشورش و امیدارند  
 و اهالی را با فساد ترغیب و تحریص میکنند پس در این صورت  
 آنکه البته بجائی رسد فریاد است \* از بیاری اوراق  
 منتشره هم حرمت جراید محترم کاشته شده هیچگونه  
 فرقی بین مطلب نویسی و منسخر کوفتی نیست یعنی  
 \* زشت و زیبائی ما را بجهان فرقی نیست \*  
 \* نیک و بد خاق زمان را بنظر هر دو یکدست \*  
 پس بهتر آنکه بنده نگارنده رشته سخنان شبیه بالفاسط  
 دیگران را نگفته باشم و در توارخ سفته باشم تا به آن  
 وسیله مقاصد و منظور خیر خواهی خود را بملت محترم  
 گوشزد و ابلاغ نمایم شاید از این توهمات منجمله کتیه  
 بیسای خود زدن است بیرون آیند و باب مقصودی  
 بر روی اینای وطن عزیز خود کشایند  
 ای ملت محترم عزیز وای اینای وطن می نیز بر جدت و خیز  
 ( روزگاری در غبار و هم وطن جا کرده ایم )  
 ( تا باینصورت دماغ فهم پیدا کرده ایم )  
 ( عمرها در خون طیبیده آئینه پرواز خیال )  
 ( کاتب قدر موهومی خود را نشان کرده ایم )  
 آده بیچاره که بتکلیف صدائی سر بسنگ اضطرار میگویند

- \* بمقتل که فواید حصول معنی نیست \*
  - \* هزار پاست حدیثی که میروند بر گوش \*
  - \* ز چشمه که بخوشد علاج نشنه ای \*
  - \* فسرده کیش چو آینه خوشتر است از جوش \*
  - \* هزار گل زلف هرزه کوست رنگین تر \*
  - \* نیم لب زخمی اگر کشد آغوش \*
  - \* دمی که ربط سخن صرف ز زخائیه است \*
  - \* زهم نکودن لب عین فطرت است بیوش \*
  - \* نوای انجمن حفظ آبرو ایست \*
  - \* که همچو چشمه با قوت خون شود بخروش \*
  - \* جو صبح از نفس بیصدا غنیمت دان \*
  - \* که از تو آینه دل نمیشود مفشوش \*
  - \* ز که تنکو اگر افسانه مدعا باشد \*
  - \* نفس سپرده غفلت بس است باد فروش \*
  - \* کنون بسا ز ادب هو این نواست سخن \*
  - \* که مدعای بیان وصف خامشی است خوش \*
- هر چه دوستان گفتند اعیان و اسامی وطن نشنفتند  
 و آنچه دشمنان خواستند هموم احباب کلابذیرفتند نارشته  
 اختیار امور از کف کسبخته شد و یک مملکت بر از  
 جمیع دو چار خطرات هدیده و انبوهی بدویای حوادث  
 غوطه ور خواهند گشت چرا که شرارت طلبان و فتنه  
 جوین خارج مذهب بهر اباسی هستند آتشی فتنه را  
 دامن میزنند و در ایجاد فتنین از مخارج نیز مضایقه

ج: خیر هیچ نرفته‌ام.

س: با اشخاصی که در حبس باغشاه بودند شخصاً بدرفتاری کرده‌اید که موجب غرض آنها باشد؟

ج: من شخصاً با آنها بدرفتاری نکرده‌ام ولی ممکن نیست بی‌غرض باشند.

س: مستحفظین انبار دولتی را می‌شناسید؟

ج: خیر.

س: شما را مأمور به قتل روح‌القدس کردند یا خیر؟

ج: نه‌خیر مگر بنده مسلمان نیستم. فرضاً امیر تومانی هم به من بدهند آخرت بهتر است از

امیر تومانی.

س: خانه روح‌القدس در این چند ماه به‌تصرف کی بود اجاره معین داشت یا خیر؟

ج: بلی داشت.

س: کی بود؟

ج: همسایه‌ها مانع بودند که اجاره‌نشین باشد چهار ماه به‌اشخاص معین متعدد اجاره داده

شده بود.

س: مستاجرین کجا بودند؟

ج: یکی میرزا نصرالله نامی بود ماهی سه تومان اجاره کرده بود. چون من اجاره نمی‌دادم

عطار سرگذر کرایه می‌داد.

س: وجه کرایه به‌که می‌رسید؟

ج: بیش بنده بود هنوز هم نزد بنده است.

س: در آن چهار ماه میزان اجاره همان سه تومان بود یا زیاده‌تر هم اجاره بود می‌کردند.

ج: همان سه تومان.

س: آن اسبابی که از تاجر باشی گرفتید صورت دارید یا خیر؟

ج: خیر به‌من هم مربوط نبود من مأمور بودم.

س: اسبابی که نزد تاجر باشی گرو صدو پنجاه تومان بود لابد باید زیاده‌تر بیارزد. چطور شصت

تومان فروخته شد.

ج: اسباب را تفریط کردند میفرمائید من جمع کنم.

## یادآوری دوستانه

برای پرداخت حق اشتراك سال ۱۳۶۵

با دشواریهایی که در تهیه کاغذ پیدا شده و خوانندگان خودآگاه شده‌اند (یعنی گمبایی و گرانی آن) ایجاب می‌کند که مجله به‌تعداد علاقمندان چاپ شود. پس انتظار می‌رود مشترکان حق اشتراك سالانه خود را به‌موقع بپردازند تا مجله بتواند کاغذ نیازمندی خود را فراهم کند.

چون نامه‌نویسی برای ما دشوار و یادآوری برای اغلب خوانندگان دلیلی نیست و حتی مایه رنجشها می‌شود، دفتر مجله ناچار این شماره را برای کسانی که وجه اشتراك نپرداخته‌اند نمی‌فرستد و مجله را نگاه می‌دارد تا اگر وجه اشتراك رسید ارسال دارد.

با یوزش - ایرج افشار